

اقطاع ← ازلام

اقطاع: اعطای زمین، معدن و عواید و محصولات آن به صورت تملیک و غیر تملیک

اقطاع از ریشه «ق - ط - ع» به معنی سرزنش کردن، فرار سیدن زمان چیدن خرما، بریدن و جدا کردن و بخشیدن چیزی یا زمینی به دیگری است.^۱ اقطاع در اصطلاح فقه به این معنا است که حاکم اسلامی قطعه زمین موات و کوه‌ها و معادنی را که بهره‌برداری از آنها نیاز به کار و صرف هزینه دارد، در اختیار فرد یا گروهی قرار دهد تا از آنها بهره‌برداری کنند.^۲ به آن چه بدین گونه در اختیار افراد قرار می‌گیرد، اقطاعه یا قطعیه گفته می‌شود^۳ و در فارسی از آن با تُیول که واژه‌ای ترکی است، تعبیر می‌شود.^۴

می‌گویند نخستین کسی که در مکه، زمین‌هایی را اقطاع کرد و در اختیار دیگران قرار داد، قُصی بن کلاب، از نیاکان پیامبر، بود. او هر گروه از قریش را در بخشی از این زمین‌ها ساکن ساخت و بخش برابر وجه کعبه

الاحکام الشرعیه: العلامة الحلی (م. ۷۲۶ ق.)، به کوشش بهادری، قم، مؤسسة الامام الصادق علیه السلام، ۴۲۰ ق؛ الجبال و الامکنه و المیاه: الزمخشری (م. ۵۳۸ ق.)، به کوشش عبدالنواب، قاهره، دار الفضیله، ۱۳۱۹ ق؛ خزانه الادب: عبدالقادر البغدادی (م. ۱۰۹۳ ق.)، به کوشش طریفی و البیعوبی، بیروت، دار الکتب العلمیه، ۱۹۹۸ م؛ الخلفاء: الطوسی (م. ۴۶۰ ق.)، به کوشش خراسانی و دیگران، قم، نشر اسلامی، ۱۴۱۸ ق؛ السرائر: ابن ادریس (م. ۵۹۸ ق.)، قم، نشر اسلامی، ۱۴۱۱ ق؛ السیره النبویه: ابن هشام (م. ۲۱۸/۲۱۳ ق.)، به کوشش السقاء و دیگران، بیروت، دار المعرفه؛ شذرات الذهب: عبدالحی بن العماد (م. ۱۰۸۹ ق.)، به کوشش الارنؤوط، بیروت، دار ابن کثیر، ۱۴۰۶ ق؛ العین: خلیل (م. ۱۷۵ ق.)، به کوشش المخزومی و السامرائی، دار الهجره، ۱۴۰۹ ق؛ فتوح البلدان: البلاذری (م. ۲۷۹ ق.)، بیروت، دار الهلال، ۱۹۸۸ م؛ قاموس الحرمین: محمدرضا النعمتی، قم، مشعر، ۱۴۱۸ ق؛ الکامل فی التاریخ: ابن اثیر (م. ۶۳۰ ق.)، بیروت، دار صادر، ۱۳۸۵ ق؛ مجمع البحرین: الطریحی (م. ۸۵۰ ق.)، به کوشش الحسینی، تهران، فرهنگ اسلامی، ۱۴۰۸ ق؛ مراد الاطلاع: صفی الدین عبدالؤمن بغدادی (م. ۷۳۹ ق.)، بیروت، دار الجیل، ۱۴۱۲ ق؛ المصباح المنیر: الفیومی (م. ۷۷۰ ق.)، قم، دار الهجره، ۱۴۰۵ ق؛ معجم البلدان: یاقوت الحموی (م. ۶۲۶ ق.)، بیروت، دار صادر، ۱۹۹۵ م؛ معجم ما استعجم: عبدالله البکری (م. ۴۸۷ ق.)، به کوشش السقاء، بیروت، عالم الکتب، ۱۴۰۲ ق؛ منائح الکرم: علی بن تاج الدین السنجاری (م. ۱۲۵ ق.)، به کوشش المصری، مکه، جامعه ام القری، ۱۴۱۹ ق؛ وفيات الاعیان: ابن خلکان (م. ۶۸۱ ق.)، به کوشش احسان عباس، بیروت، دار صادر.

گروه جغرافیا



۱. لسان العرب، ج ۸، ص ۲۷۶؛ مجمع البحرین، ج ۴، ص ۳۸۱، «قطع».

۲. الوسیله، ج ۱، ص ۱۳۴؛ الاراضی، ص ۴۱۵.

۳. العین، ج ۱، ص ۱۳۵، «قطع».

۴. لغتنامه، ج ۴، ص ۶۳۵۷، «تیول».

عنوان عُمرَا و معاش از آن یاد شده است.^۷
 اقطاع تملیک نیز خود دو گونه است:
 ۱. اقطاع زمین و معدن برای احیا و بهره‌برداری
 از آن. ۲. اقطاع زمین برای خانه‌سازی (اقطاع
 دُور). در هر صورت، شخص مُقَطَّع‌له پس از
 به کارگیری آن چه به وی اقطاع شده، مالک
 آن می‌گردد. برخی فقیهان، اقطاع دور را از
 گونه غیر تملیک دانسته‌اند؛ زیرا به باور آنان
 اقطاع دور که به دست پیامبر ﷺ انجام
 می‌شده، مانند سکونت دادن مهاجران در
 خانه‌های انصار^۸ موقتی بوده است. فقیهان شیعه
 همه زمین‌های موات و حتی زمین‌های آباد
 بدون صاحب را ملک امام معصوم دانسته‌اند.^۹
 اما فقیهان اهل سنت اقطاع زمین‌های موات را
 جایز می‌دانند.^{۱۰} برخی فقیهان اهل سنت برای
 امام اقطاع غیر موات را آن هم به نحو تملیک
 و انتفاع به خاطر وجود مصلحت جایز
 دانسته‌اند.^{۱۱}

در این که آیا به محض اقطاع و واگذاری،
 شخص مُقَطَّع‌له زمین یا معدن را مالک
 می‌شود، فقیهان شیعه^{۱۲} و برخی مذاهب اهل

۷. فتح الباری، ج ۵، ص ۳۶؛ منی المحتاج، ج ۲، ص ۳۶۷-۳۶۸.
 ۸. فتح الباری، ج ۵، ص ۳۶.
 ۹. الخلاف، ج ۳، ص ۵۲۵؛ جامع المقاصد، ج ۷، ص ۲۹-۳۰.
 ۱۰. بدائع الصنائع، ج ۶، ص ۱۹۴؛ المجموع، ج ۱۵، ص ۲۲۷-۲۳۰.
 ۱۱. کشف القناع، ج ۴، ص ۲۳۸.
 ۱۲. الروضة البهیة، ج ۷، ص ۱۵۹؛ مسالک الافهام، ج ۱۲، ص ۴۱۸-۴۱۹.

را برای خود برگزید.^۱ به گفته سعید بن محمد
 بن جبیر بن مطعم، منزل متعلق به جدش در
 مکه از اقطاعات قصی بن کلاب بوده و نیز
 دیگر منازل قریش در مکه به اقطاع قصی،
 واگذار شده‌اند.^۲

پس از اسلام، پیدایش اقطاع با واگذاری
 سرزمین‌های تصرف شده به دست پیامبر به
 مهاجران و درخواست کنندگان آغاز شده
 است.^۳ بر پایه سنت پیامبر در اقطاع، فقیهان
 سده‌های بعد به تدوین اصول و شرایط و
 ضوابط آن همت گماشتند.^۴

◀ **اقطاع در فقه:** اقطاع به دو شکل انجام
 می‌شده و هر یک از این دو، دارای گونه‌هایی
 بوده است:

▼ **أ. اقطاع به شکل تملیک** که مورد اقطاع
 به مالکیت مُقَطَّع‌له درمی‌آمده^۵ و از آن به
 عنوان اقطاع تملیک تعبیر شده است.^۶ اقطاع
 تملیک عموماً از زمین‌های موات بوده، مگر
 در برخی موارد که از زمین‌های آباد نیز
 صورت گرفته است. این اقطاع ممکن است
 وراثتی باشد و به وراثت منتقل گردد یا منحصر
 به دوران حیات مُقَطَّع‌له باشد که در منابع با

۱. اخبار مکه، فاکهی، ج ۳، ص ۲۵۹-۲۶۰.
 ۲. اخبار مکه، فاکهی، ج ۳، ص ۲۶۰.
 ۳. حجاز در صدر اسلام، ص ۳۴۴.
 ۴. دائرة المعارف بزرگ اسلامی، ج ۹، ص ۶۴۳.
 ۵. لسان العرب، ج ۸، ص ۲۸۱؛ تحریر الاحکام، ص ۱۰۷.
 ۶. لسان العرب، ج ۸، ص ۲۸۱؛ عمدة القاری، ج ۱۲، ص ۲۲۰.

سنت^۱ همچون حنبلیان بر این باورند که اقطاع ملکیت آور نیست و اقطاع امام همچون تَحْجِیر است.^۲ در مقابل، برخی دیگر از فقیهان اهل سنت، خود اقطاع را موجب ملکیت در هر حال، اگر مُقْطَع له در احیا و آباد کردن زمین کوتاهی و تأخیر کند، چنانچه عذری موجه برای تأخیر داشته باشد و از امام و حاکم مهلت بطلبد، به وی مهلت داده می‌شود و اگر عذری نداشته باشد، حاکم به او اختیار می‌دهد که به احیای زمین بپردازد یا آن را به دیگری واگذارد. اگر وی این کار را انجام ندهد، زمین از او پس گرفته می‌شود.^۴

فقیهان اهل سنت در این فرض که کسی بدون اجازه مُقْطَع له به احیای زمینی که از سوی امام به او اقطاع شده، بپردازد، سخنانی گوناگون ارائه کرده‌اند: برخی آن را ملک احیاکننده دانسته‌اند و شماری گفته‌اند که اگر پیش از گذشت سه سال از وقت اقطاع به احیای آن بپردازد، آن ملک از آن مُقْطَع له است و پس از سه سال از آن احیاکننده در این زمینه، سخنانی دیگر نیز طرح شده است.^۵

▼ ب. اقطاع به شکل غیر تملیک که

شخص مقطع له زمین و معدن را مالک نمی‌شده و تنها از درآمد و محصولات و منافع دیگر آن بهره می‌برده است.^۶ این گونه از اقطاع سه نوع دارد: ۱. اقطاع استغلال. در این گونه اقطاع، مقداری معین از درآمد و خراج زمین‌های خراجی به نظامیان و کارمندان دولت به عنوان حقوق و مستمری آنان پرداخت می‌شده است.^۷ فقیهان شیعه درباره جواز دریافت این گونه اقطاع در دوران غیبت دیدگاه‌های گوناگون ارائه کرده‌اند.^۸ ۲. اقطاع طُعْمَه (اطعام) که اعطای محصول و عوائد زمین به صورت دائم یا موقت به اشخاص بوده است.^۹ ۳. اقطاع ارفاق که درباره جایگاه‌های نشستن و بساط کردن در بازارها و میدان‌ها و کنار راه‌های عمومی و صحن مساجد برای کسب و کار است. فقیهان شیعه بر این باورند که واگذاری ارفاق از آن رو که به عموم مردم تعلق دارد و همگان در استفاده از آن مساوی هستند، جایز نیست.^{۱۰} البته شماری از فقیهان این حق را برای امام معصوم قائل شده‌اند.^{۱۱}

۶. نیل الاوطار، ج ۶، ص ۵۶.

۷. الاحکام السلطانیة، ص ۲۹۰-۲۹۱.

۸. مسالک الافهام، ج ۳، ص ۴۴۳-۴۴۹.

۹. مجله تاریخ اسلام، ش ۱۲، ص ۵-۱۴، «طعمه و تحول آن در

تشکیلات اداری و مالی صدر اسلام».

۱۰. المهذب، ج ۲، ص ۳۴؛ الغنیة، ص ۲۹۴؛ جواهر الکلام، ج ۳۸،

ص ۸۶-۸۷.

۱۱. المهذب، ج ۲، ص ۳۳-۳۴.

۱. المجموع، ج ۱۵، ص ۲۲۷؛ الشرح الکبیر، ج ۶، ص ۱۶۹؛ کشف

القناع، ج ۴، ص ۲۳۷-۲۳۸.

۲. المجموع، ج ۱۵، ص ۲۲۷؛ المغنی، ج ۶، ص ۱۶۹.

۳. الموسوعة الفقهیة، ج ۲، ص ۲۳۹.

۴. جامع المقاصد، ج ۷، ص ۳۰-۳۱.

۵. المجموع، ج ۱۵، ص ۲۳۱.

اقطاع کند.^۳ برخی فقیهان مذاهب اهل سنت در اقطاع معادن، دیدگاهی نزدیک به شیعه دارند^۴ و شماری دیگر دارای دیدگاه‌هایی متفاوت هستند.^۵

◀ **اقتاعات نبوی:** هدف از اقتاعات پیامبر ﷺ شکوفایی اقتصادی، اشتغال‌زایی، فقرزدایی و حل مشکلات معیشتی جامعه مسلمانان بوده است. اقطاع پیامبر به اقوامی از جُهنه، این هدف اقتصادی را آشکارا نشان می‌دهد.^۶ گاه نیز اقطاع برای تألیف قلوب، استوار کردن بنیان‌های حکومت اسلامی، و پاداش دادن به تلاشگران و مجاهدان بوده است.^۷ پیامبر ﷺ پس از اقطاع زمینی به اندازه تاخت یک اسب، به محمد بن مسلمه، فرمود که در صورت نشان دادن توانایی در به ثمر رساندن زمین، آن زمین اقطاعی، افزایش خواهد یافت و آبادکننده آن می‌تواند زمینی بیشتر بگیرد.^۸ از آن‌جا که هدف از اقتاعات نبوی، تولید کار و ثروت و بهبود وضع معیشتی مردم بوده است، هر گاه افراد دارای

۳. المذهب، ج ۲، ص ۳۴؛ شرائع الاسلام، ج ۴، ص ۷۹۶؛ قواعد الاحکام، ج ۲، ص ۲۷۲.

۴. المغنی، ج ۶، ص ۱۵۶-۱۵۸؛ المجموع، ج ۱۵، ص ۲۲۷-۲۳۲؛ نیل الاوطار، ج ۶، ص ۵۴-۵۵.

۵. الفقه الاسلامی، ج ۵، ص ۵۸۰-۵۸۷.

۶. سنن ابی داود، ج ۲، ص ۴۹؛ السنن الکبری، ج ۶، ص ۱۴۹؛ مکاتیب الرسول، ج ۳، ص ۵۲۳.

۷. مکاتیب الرسول، ج ۳، ص ۵۳۶.

۸. الطبقات، ج ۴، ص ۳۰۳؛ المغازی، ج ۲، ص ۶۵۸.

فقیهان اهل سنت اقطاع اِرفاق را برای سلطان و حاکم اسلامی جایز می‌دانند.^۱ فقیهان درباره جواز اقطاع معادن دیدگاه‌هایی گوناگون ارائه کرده‌اند:

▼ **أ. معادن ظاهری (معادن سطحی)** یعنی معادنی که برداشت از آن‌ها نیاز به کار اضافی و حفاری و صرف هزینه ندارد و در دسترس همگان است؛ مانند معادن نمک، مومیا، سرمه، یاقوت، کبریت و برخی معادن نفت و قیر. شماری از فقیهان گفته‌اند که امام می‌تواند آن‌ها را به اقطاع به دیگران واگذار کند. اما شماری دیگر قائل به اشتراک همه مسلمانان در این معادن هستند. در این صورت، اگر کسی این معادن را احیا کند، مالک آن‌ها نمی‌شود. همچنین اگر کسی آن‌ها را تحجیر نماید، این معادن به او اختصاص نمی‌یابد.^۲

▼ **ب. معادن باطنی و غیر آشکار (زیر سطحی)** که دسترسی به آن‌ها نیاز به کار و صرف هزینه دارد؛ همچون آهن، طلا، نقره، سرب، مس، و بلور. شماری از فقیهان اینگونه معادن را متعلق به امام دانسته‌اند که به هر که خواهد، بر پایه مصلحت، اقطاع کند. شماری دیگر قائل به عدم اختصاص این معادن به امام هستند؛ اما جایز می‌دانند که امام پیش از تحجیر و احیای آن به دست دیگران، آن را

۱. المغنی، ج ۶، ص ۱۶۳-۱۶۴؛ کشاف القناع، ج ۴، ص ۲۳۸.

۲. قواعد الاحکام، ج ۲، ص ۲۷۱؛ الدر المختار، ج ۶، ص ۷۵۶-۷۵۷.

مال و مکت و توان احیای زمین از پیامبر تقاضای اقطاع می کردند، ایشان می پذیرفت.^۱ برخی بر این باورند که دور کردن قبایل یهودی از پیرامون مدینه و اعطای زمین های آن ها به مهاجران، موجب برقراری نظام مالکیت فردی جدیدی در اسلام شد.^۲ اقطاع نبوی به افرادی از سربازان و مجاهدان در راه خدا، نمایندگان گروه های تازه مسلمان، مهاجران و ذوی القربی و نیز کسانی که از آن حضرت درخواست می کرده اند، اعطا شده است. بیش از ۳۰ مورد از اقطاع پیامبر ﷺ مکتوب بوده و نام کاتب آن نیز مشخص است.^۳ نامه های پیامبر در این زمینه، کوتاه و شامل وضعیت اقطاع و ضرورت رعایت آن بوده و از چند کلمه تجاوز نمی کرده است.^۴ در اقطاع نامه ای که پیامبر به بلال بن حارث داد، بر رعایت شرایط اقطاع تأکید گشته است.^۵ همچنین در اقطاع نامه وفد بنی عقیل، بر این نکته پافشاری شده است.^۶

زمین هایی که پیامبر گرامی به شکل اقطاع

واگذار می کرده، در حقیقت ملک ایشان بوده^۷؛ زیرا فیء یا انفال به شمار می رفته است. بر پایه آیه ۱ انفال/۸: «يَسْأَلُونَكَ عَنِ الْأَنْفَالِ قُلِ الْأَنْفَالُ لِلَّهِ وَالرَّسُولِ...» انفال ملک پیامبر ﷺ و امام ﷺ است.^۸ مقصود از انفال، هر زمینی است که بدون نبرد فتح شود و نیز هر زمینی که اهل آن بدون نبرد رها کنند که فقیهان آن را فیء نامیده اند.^۹ اراضی موات، زمین ها و اموال کسی که وارث ندارد، جنگل ها، دریاها، دشت ها، معادن و نیز اموال و املاکی که پادشاهان برای خود برگزیده اند^{۱۰} و غصبی نیست، در شمار فیء هستند.^{۱۱} برخی زمین های واگذار شده از طریق فیء در مالکیت حضرت بوده است و آیه ۶-۷ سوره حشر/۵۹: ﴿وَمَا أَفَاءَ اللَّهِ عَلَى رَسُولِهِ مِنْهُمْ... مَا أَفَاءَ اللَّهُ عَلَى رَسُولِهِ مِنْ أَهْلِ الْقُرَى...﴾. بر این نکته دلالت دارد. این آیات و پیش از آن درباره فتح زمین های بنی نضیر^{۱۲} است که بدون نبرد فتح شده و آن ها مجبور شدند زمین ها و اموال خود را رها کنند.^{۱۳} در منابع شیعه و اهل سنت میان فیء و

۷. شرح اصول کافی، ج ۱۱، ص ۴۰۰؛ مکاتیب الرسول، ج ۳، ص ۵۲۴، ۵۳۱.

۸. الام، ج ۷، ص ۳۵۴؛ المقتنه، ص ۲۷۸.

۹. المقتنه، ص ۲۷۵، ۲۷۹؛ المعتبر، ج ۱، ص ۶۳۳؛ مجمع البحرین، ج ۴، ص ۲۵۵، «نقل».

۱۰. المقتنه، ص ۲۷۸؛ الاقتصاد، ص ۲۸۴؛ غنیة النزوع، ص ۲۰۴.

۱۱. غنیة النزوع، ص ۲۰۴؛ الاقتصاد، ص ۲۸۴.

۱۲. التبیان، ج ۹، ص ۵۶۳-۵۶۴؛ فقه القرآن، ج ۱، ص ۲۵۰؛ الدر المنثور، ج ۶، ص ۱۸۸.

۱. امتاع الاسماع، ج ۹، ص ۳۶۰-۳۶۳؛ کنز العمال، ج ۳، ص ۹۱۸.

۲. حجاز در صدر اسلام، ص ۳۴۲-۳۴۸.

۳. نک: مکاتیب الرسول، ج ۳، ص ۶۵۴.

۴. امتاع الاسماع، ج ۹، ص ۳۵۹، ۳۶۳؛ حجاز در صدر اسلام، ص ۲۵۹-۲۶۰.

۵. مسند احمد، ج ۱، ص ۳۰۶؛ المبسوط، طوسی، ج ۳، ص ۲۶۸؛ السرائر، ج ۱، ص ۴۷۹.

۶. الطبقات، ج ۱، ص ۳۰۲؛ البداية و النهاية، ج ۵، ص ۹۰.

انصار در مدینه به آن حضرت بخشیدند، از جمله مکان بازار مدینه^۴ از املاک ایشان به شمار می‌رود. از این رو، پیامبر در اقطاع این گونه زمین‌ها به دیگران، اشکالی نمی‌دیده؛ زیرا این زمین‌ها در ملکیت ایشان بوده‌اند. بخش‌های موات و معادن غیر آباد سرزمین‌هایی که اهل آن به اسلام گرویده‌اند و همچنان ساکنان آن‌جا بوده‌اند، در حکم زمین‌های موات است و به پیامبر ﷺ تعلق دارد.^۵ نیز زمین‌های آبادی که در سرزمین‌های اسلام است و صاحب معین ندارد، از آن امام است.^۶ بر پایه برخی منابع، صوافی یا خالصه‌های پیامبر سه مورد بوده است: اموال و زمین‌های بنی‌نضیر، خیبر، و فدک.^۷

از اقطاعات پیامبر به ذوی القربی، اعطای فدک به حضرت فاطمه علیها السلام است که به دستور خداوند و در پی نزول آیه ۲۶ اسراء/ ۱۷ ﴿وَآتَ ذَا الْقُرْبَىٰ حَقَّهُ...﴾ انجام پذیرفته است.^۸ فدک ناحیه‌ای است در پیرامون مدینه که از آن‌جا تا مدینه دو یا سه روز راه فاصله است.^۹ اهل

انفال تفاوت نهاده‌اند، با این توضیح که جاهایی که مسلمانان برای فتح آن جنگیده‌اند و نیز آن چه فتح می‌شود، خواه با نبرد و خواه با امان دادن، غنیمت و از انفال است، مانند دژهای خیبر. اما فیء به آن بخش از سرزمین‌های مشرکان گفته می‌شود که بدون درگیری به دست آید، مانند اموالی که مشرکان به سبب ناچاری و ترس از مسلمانان رها می‌کنند.^۱ شباهت انفال و فیء در این است که هر دو از متعلقات خمس هستند و نیز کسانی که خمس به آنان تعلق می‌گیرد و نامشان در آیه غنیمت و آیه فیء آمده است، یکسانند.^۲ بر پایه برخی روایت‌های شیعه، فیء و انفال همسانند و فرقی میانشان نیست. از امام صادق علیه السلام روایت شده که فیء و انفال هر زمینی است که یا برای فتح آن خونی ریخته نشده یا بر آن صلح شده یا کافران به دست خود تسلیم کرده‌اند و نیز زمین‌های غیر آباد و دشت‌ها که همه این‌ها از آن رسول خدا است.^۳

آن‌چه بر اثر فتوحات در اختیار پیامبر قرار می‌گرفته یا دیگران به ایشان هبه می‌کرده‌اند، مانند هفت باغی که مَخْیَرِیق پس از اسلام آوردن به پیامبر بخشید و نیز زمین‌هایی که

۴. شرح اصول کافی، ج ۱۱، ص ۴۰۰.
 ۵. المبسوط، ج ۳، ص ۲۷۸؛ المقننه، ص ۲۷۴.
 ۶. الخلاف، ج ۳، ص ۵۲۵.
 ۷. فتوح البلدان، ص ۲۹؛ المناقب، ج ۱، ص ۱۴۷؛ بحار الانوار، ج ۱۶، ص ۱۰۹.
 ۸. الکافی، ج ۱، ص ۵۴۳؛ الدر المنثور، ج ۴، ص ۱۷۷؛ الغدير، ج ۲، ص ۲۷۵.
 ۹. معجم البلدان، ج ۴، ص ۲۳۸.

۱. الخلاف، ج ۴، ص ۱۷۹؛ المبسوط، ج ۲، ص ۶۴؛ المغنی، ج ۷، ص ۲۹۸-۲۹۹.
 ۲. المغنی، ج ۷، ص ۳۰۰.
 ۳. التهذیب، ج ۴، ص ۱۲۳؛ منتهی المطلب، ج ۲، ص ۹۳۶؛ مجمع الفائدة، ج ۴، ص ۳۳۴.

فدک پس از شنیدن خبر پیروزی پیامبر بر اهل خیبر از ایشان خواستند که بدون لشکرکشی با آن‌ها مصالحه کنند، بدین گونه که نیمی از فدک و محصولات و اموالشان از آن او باشد. پیامبر این درخواست را پذیرفت^۱ و بدین ترتیب، فدک که بدون لشکرکشی فتح شد، بر پایه آیه ﴿وَمَا أَفَاءَ اللَّهُ عَلَى رَسُولِهِ مِنْهُمْ فَمَا أَوْجَفْتُمْ عَلَيْهِ مِنْ خَيْلٍ وَلَا رِكَابٍ﴾ (حشر/۵۹، ۶) خالصه رسول خدا است.^۲ زهری بر پایه این آیه، فدک و دیگر قرای عربی را از آن رسول خدا دانسته است.^۳ فدک پس از وفات رسول خدا ﷺ به دست خلیفه اول غصب شد^۴ و بعدها نیز عثمان آن را به مروان بخشید.^۵

زبیر بن عوام نیز از کسانی است که چندین زمین به شکل اقطاع از پیامبر ﷺ دریافت نمود؛ از جمله زمین موات نقیع که به اندازه دویدن اسبی با یک نفس بوده است. زبیر پس از آن که اسبش از نفس افتاد و ایستاد، شلاق اسبش را به جلو پرت کرد و آن مقدار را نیز از پیامبر درخواست کرد و ایشان نیز تقاضای

او را پذیرفت.^۶ نقیع که میان مدینه و مکه است و سه مرحله تا مدینه فاصله دارد، از آن رسول خدا بوده است.^۷ قسمت بالا و پایین شواق از زمین‌های خیبر نیز به زبیر بن عوام اقطاع شده است.^۸ خیبر منطقه‌ای در فاصله ۲۵۰ میلی شمال مدینه است. خیبر به منزله مخزن طعام، روغن و گوشت حجاز بوده و غله آن به ۴۰۰۰ و سق می‌رسیده است. چون خیبر به دست علیؓ با شمشیر فتح شد^۹، خمس آن به رسول خدا رسید که از جمله آن، همه دژ کتیبه است.^{۱۰} کتیبه یکی از هفت دژ خیبر بوده است^{۱۱} که گویا بیشتر اقطاع طعمه از آن بوده است.^{۱۲} پیامبر یک ملک موات دیگر را به مردی از انصار به نام سلیط داد و او آن را احیا کرد و پس از احیا به پیامبر بازگرداند و ایشان آن را به زبیر بخشید.^{۱۳} در شماری از منابع، از اقطاع زمینی از زمین‌های بنی‌نضیر به زبیر که دارای نخل بوده، یاد شده است.^{۱۴}

۶. المجموع، ج ۱۵، ص ۲۳۰.

۷. معجم البلدان، ج ۵، ص ۳۰۱-۳۰۲؛ امتاع الاسماع، ج ۷، ص ۲۶۰.

۸. الطبقات، ج ۱، ص ۲۷۴؛ مکاتیب الرسول، ج ۱، ص ۴۵۸.

۹. فتوح البلدان، ص ۳۲-۳۸؛ الارشاد، ج ۱، ص ۶۳-۶۴.

۱۰. الطبقات، ج ۵، ص ۳۸۹؛ تاریخ طبری، ج ۲، ص ۳۰۶.

۱۱. معجم البلدان، ج ۴، ص ۴۳۷؛ وفاء الوفاء، ج ۴، ص ۱۳۶.

۱۲. مکاتیب الرسول، ج ۳، ص ۶۲۹.

۱۳. مکاتیب الرسول، ج ۱، ص ۳۳۰.

۱۴. الطبقات، ج ۳، ص ۱۰۴؛ سنن ابی داود، ج ۲، ص ۴۹.

۱. فتوح البلدان، ص ۳۸-۳۹.

۲. فتوح البلدان، ص ۳۹.

۳. سنن ابی داود، ج ۲، ص ۲۲؛ السنن الکبری، ج ۳، ص ۵۰؛ کنز العمال، ج ۴، ص ۵۲۳.

۴. تاریخ المدینه، ج ۱، ص ۱۹۹-۲۱۰؛ المقعه، ص ۲۸۹-۲۹۰؛ السقیفة و فدک، ص ۱۰۱.

۵. المعارف، ص ۱۹۵؛ شرح نهج البلاغه، ج ۱، ص ۱۹۸؛ نیل الاوطار، ج ۶، ص ۵۱.

تحریک منافقان به فرمان پیامبر بها ندادند. پیامبر ﷺ به سال سوم یا چهارم ق. در ماه ربیع الاول بنی نضیر را ۱۵ روز محاصره کرد^۸ و آنان را ناچار ساخت قلعه را رها کنند و به خیبر و شام کوچ نمایند.^۹ آیه ۲ سوره حشر/۵۹ ﴿هُوَ الَّذِي أَخْرَجَ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ مِنْ دِيَارِهِمْ﴾ بر همین ماجرا دلالت دارد.^{۱۰} زمین بنی نضیر نخستین زمینی بوده که رسول خدا فتح کرد^{۱۱} و نیز نخستین خالصه (صافیه) ایشان بود^{۱۲} که میان مهاجرانی که زندگی سختی داشتند و نیز دو تن از نیازمندان انصار اقطاع شد.

همچنین از اقطاعات پیامبر ﷺ به علی رضی الله عنه زمین یثع است^{۱۳} که حدود چهار روز از مدینه فاصله دارد.^{۱۴} حضرت آن را در غزوه ذوالعشیره به علی رضی الله عنه داد.^{۱۵} بر پایه شماری از منابع، عمر نیز در یثع زمینی به علی رضی الله عنه اقطاع کرد و سپس علی رضی الله عنه زمینی را که کنار آن بود، نیز خرید و مشغول حفر چاه شد. برخی

۸. الطبقات، ج ۲، ص ۵۷-۵۸؛ فتوح البلدان، ص ۲۷-۲۸؛ مغنی المحتاج، ج ۴، ص ۲۰۹.
 ۹. الطبقات، ج ۲، ص ۵۷-۵۸؛ مجمع البیان، ج ۹، ص ۴۲۵؛ موسوعة التاريخ الاسلامی، ج ۲، ص ۴۰۳-۴۰۷.
 ۱۰. فتوح البلدان، ص ۲۷-۳۰؛ مجمع البیان، ج ۹، ص ۴۲۴-۴۲۷.
 ۱۱. فتوح البلدان، ص ۲۶.
 ۱۲. فتوح البلدان، ص ۲۷؛ الارشاد، ج ۱، ص ۹۳.
 ۱۳. تاریخ المدینه، ج ۱، ص ۲۲۰-۲۲۱؛ وفاء الوفاء، ج ۴، ص ۱۶۶.
 ۱۴. وفاء الوفاء، ج ۲، ص ۱۶۶.
 ۱۵. تاریخ المدینه، ج ۱، ص ۲۲۱.

بلال بن حارث مُزَنی شامل دشت‌ها و ارتفاعات و زمین‌های قابل کشت آن و نیز اعطای عقیق و نخل به همو، از اقطاعات گسترده نبوی است.^۱ وادی عقیق در جنوب مدینه قرار دارد.^۲ شافعی گفته است که اقطاع بلال از ناحیه فُرع بوده است و از آن معادن تا امروز غیر از زکات^۳ چیزی دیگر گرفته نشده است. به باور می‌رسد منظور شافعی از اقطاع فُرع، اقطاع عقیق است. در روزگار خلافت عمر، برخی از اقطاعات پیامبر از بلال بن حارث که قادر به احیای آن نبود، پس گرفته و میان مسلمانان تقسیم شد.^۴ در گزارشی دیگر آمده که عمر همه عقیق را به زیر داد.^۵

پیامبر ﷺ چهار زمین فقیرین، چاه قیس و چاه شجره را به علی رضی الله عنه اقطاع کرد.^۶ فقیرین نام دو ناحیه نزدیک مدینه است.^۷ گویا این زمین‌ها از زمین‌های بنی نضیر بوده است. پس از پیمان‌شکنی بنی نضیر و توطئه آنان برای قتل پیامبر ﷺ، ایشان ۱۰ روز به بنی نضیر مهلت داد تا سرزمین خود را ترک کنند. اما آنان به

۱. المبسوط، ج ۲، ص ۲۶۸؛ المجموع، ج ۱۵، ص ۲۳۲؛ وفاء الوفاء، ج ۴، ص ۱۳۱.
 ۲. وفاء الوفاء، ج ۲، ص ۴۵.
 ۳. الموطأ، ج ۱، ص ۲۴۸-۲۴۹؛ الطبقات، ج ۱، ص ۲۷۲؛ المجموع، ج ۶، ص ۷۵.
 ۴. السنن الكبرى، ج ۶، ص ۱۴۹؛ کنز العمال، ج ۲، ص ۹۱۸.
 ۵. فتوح البلدان، ص ۲۲.
 ۶. فتوح البلدان، ص ۲۳؛ وفاء الوفاء، ج ۴، ص ۱۲۸.
 ۷. وفاء الوفاء، ج ۴، ص ۱۲۷-۱۲۸.

گزارش کرده‌اند که علی رضی الله عنه ینبع را از عبدالرحمن بن سعد انصاری خرید. ^۱ می‌توان پذیرفت که بخشی از آن خریداری شده و بخشی نیز به دست پیامبر صلی الله علیه و آله به ایشان اقطاع شده باشد.

پیامبر گرامی صلی الله علیه و آله چاه حجر را به ابوبکر، چاه جرم را به عمر، سؤاله را به عبدالرحمن بن عوف، ضراطه را به صهیب بن سنان، و بویله را به زبیر بن عوام و سلمة بن عبدالاسد اقطاع کرد. نیز به سهل بن حنیف و ابودجانه از انصار، دارایی‌ای را که به مال ابن خراشه شهرت داشت، اعطا نمود. ^۲ همچنین ایشان از اموال بنی‌نضیر هزینه‌های سالانه خانواده خود را پرداخت می‌کرد. ^۳

◀ **اقطاع دُور:** پیامبر صلی الله علیه و آله پس از ورود به مدینه ^۴ مشکل اسکان مهاجران را از میان برداشت و قطعه زمین مواتی را به نام الدور (اسم مکانی در مدینه) ^۵ که شاید بعدها به این نام مشهور شد و پشت خانه‌ها و نخلستان‌های انصار قرار داشت ^۶ برای خانه‌سازی در اختیار برخی از افراد همچون عبدالله بن مسعود، عتبة

بن مسعود، مقداد، زبیر بن عوام، ابوبکر، عثمان و شماری دیگر قرار داد. افزون بر زمین یاد شده، پیامبر زمین‌هایی را در بخش‌های آباد و مناطق مسکونی در اختیار انصار قرار داد. ^۷ ایشان در اقطاع زمین برای خانه‌سازی از زمین‌های موات استفاده می‌کرد. ^۸ مواردی که از زمین‌های آباد و مسکونی استفاده کرده‌اند، زمین‌هایی بوده که به نحوی در اختیار ایشان قرار گرفته، مانند آن چه انصار در نقاط مسکونی به ایشان بخشیده‌اند. ^۹

شافعی و شماری دیگر گفته‌اند که مقصود از اقطاع دُور به دست پیامبر صلی الله علیه و آله واگذاری خانه‌های انصار به مهاجران برای سکونت است ^{۱۰} که با رضایت انصار بوده است. ^{۱۱} اما با توجه به احادیث، اقطاع و تملیک زمین برای این کار و خانه‌سازی بوده است. ^{۱۲} پیامبر خدا صلی الله علیه و آله پس از بنای مسجد، منازل خود را کنار مسجد بنا کرد و زمین‌هایی نیز به اصحاب داد تا پیرامون مسجد خانه بسازند. از آن جمله به حضرت حمزه رضی الله عنه و حضرت علی رضی الله عنه ^{۱۳}

۷. مسالک الافهام، ج ۱۲، ص ۴۱۸؛ مکاتیب الرسول، ج ۱، ص ۳۵۲-۳۵۳.

۸. مکاتیب الرسول، ج ۱، ص ۳۵۰-۳۵۱.

۹. معجم البلدان، ج ۵، ص ۸۶؛ مکاتیب الرسول، ج ۱، ص ۳۵۰.

۱۰. فتح الباری، ج ۵، ص ۳۶؛ عون المعبود، ج ۸، ص ۲۳۲.

۱۱. نیل الاوطار، ج ۶، ص ۵۶.

۱۲. جواهر الکلام، ج ۲۸، ص ۵۵.

۱۳. مکاتیب الرسول، ج ۱، ص ۳۵۰-۳۵۱.

۱. تاریخ المدینه، ج ۱، ص ۲۱۹-۲۲۰؛ الاصابه، ج ۵، ص ۴۴۱؛ وفاء الوفاء، ج ۴، ص ۱۶۶.

۲. الطبقات، ج ۲، ص ۵۸.

۳. نیل الاوطار، ج ۸، ص ۲۳۰؛ فقه السنه، ج ۲، ص ۶۷۶.

۴. مکاتیب الرسول، ج ۱، ص ۳۵۰.

۵. کفایة الاحکام، ج ۲، ص ۵۵۷.

۶. الام، ج ۴، ص ۵۱؛ مختصر المزنی، ص ۱۳۰.

«اقطاع طعمه: پس از فتح خیبر، رسول خدا ﷺ از محصولات و عوائد آن شامل خرما و جو، به همسران خود و ابوبکر و دیگران اعطا کرد. ۶ بر پایه روایات، به هر یک از همسران خود ۱۰۰ وَسَق (وسق: ۶۰ صاع)^۷ خرما و ۲۰ وَسَق جو در هر سال اعطا نمود.^۸ در شماری از منابع، این مقدار را ۸۰ وَسَق خرما و ۲۰ وَسَق جو یاد کرده‌اند.^۹

به گزارش شماری از منابع، رسول خدا ﷺ به گزارش شماری از منابع، رسول خدا ﷺ خیبر را به ۳۶ سهم تقسیم کرد^{۱۰} و ۱۸ سهم آن را میان مسلمانان قسمت نمود. هر سهم آن را به ۱۰۰ تن از آنان داد و سهم خود ایشان نیز مانند یکی از آنان بود. ۱۸ سهم دیگر نیز برای مخارج گروه‌ها و کسانی که به دیدار ایشان می‌آمدند، قرار داد.^{۱۱} برای این سهام، نوشته ثابتی^{۱۲} نگاشت که نام شماری فراوان از افراد و مقدار وَسَقی که به آنان اعطا شده، در آن آمده است؛ از جمله ابوبکر، عقیل بن ابی طالب، بنی جعفر بن ابی طالب، ربیعة بن حارث، و ابوسفیان بن حارث.^{۱۳} نیز ایشان از

پشت مسجد بنی زهره و نیز عبدالرحمن بن عوف و عبدالله و عتبه فرزندان مسعود و همچنین زبیر بن عوام زمینی گسترده کنار منازل بنی غنم و شرق منازل بنی ژریق که به بقیع زبیر مشهور بوده، اعطا کردند. به طلحه، ابوبکر، عثمان، خالد بن ولید، عمار بدین سان، یاسر، عمرو بن حرث^۱ و نیز شماری فراوان از اصحاب^۲ زمین‌هایی برای خانه‌سازی اقطاع شد.

از دیگر اقطاعات پیامبر ﷺ از زمین‌های خیبر، اعطای شواق و آدام/أدام (جایی در وادی تهامه یا وادی مشهوری در مکه) به گروهی از قبیله بنی سلیم به نمایندگی حرام بن عبد عوف یا شاخه‌ای از بنی سلیم به نام حرام بن شمال بن عوف^۳ و اعطای جفر در ناحیه ضَریه از مناطق مدینه به هودة بن نبیسه و نیز اعطای عقیق یمامه که از آن بنی عقیل بوده و روستاها و نخل‌های فراوان داشته، به نمایندگان وُفد بنی عقیل بود. این اقطاع مشروط به اقامه نماز و دادن زکات و اطاعت‌پذیری اقطاع گیرندگان بوده است.^۵

۶. امتاع الاسماع، ج ۹، ص ۲۸۲-۲۸۳.
 ۷. فتوح البلدان، ص ۶۴؛ مجمع البحرین، ج ۴، ص ۵۰۰، «وسق».
 ۸. تاریخ المدینه، ج ۱، ص ۱۷۸؛ المنتقی، ص ۱۶۶.
 ۹. فتوح البلدان، ص ۳۴.
 ۱۰. تاریخ المدینه، ج ۱، ص ۱۸۱؛ المبسوط، ج ۸، ص ۱۳۳.
 ۱۱. فتوح البلدان، ص ۳۵.
 ۱۲. فتوح البلدان، ص ۳۷.
 ۱۳. المغازی، ج ۲، ص ۶۹۴.

۱. السنن الکبری، ج ۶، ص ۱۴۵؛ نیل الاوطار، ج ۶، ص ۵۶؛ مکاتیب الرسول، ج ۱، ص ۳۵۰-۳۵۶.
 ۲. مکاتیب الرسول، ج ۱، ص ۳۵۰-۳۵۶.
 ۳. الطبقات، ج ۱، ص ۲۷۴؛ مکاتیب الرسول، ج ۳، ص ۴۳۴-۴۳۵.
 ۴. الطبقات، ج ۱، ص ۲۷۳؛ مکاتیب الرسول، ج ۳، ص ۴۴۱-۴۴۳.
 ۵. الطبقات، ج ۱، ص ۳۰۲؛ البداية و النهايه، ج ۵، ص ۱۰۵؛ مکاتیب الرسول، ج ۳، ص ۵۰۲-۵۰۴.

گندم خبیر مقدار ۱۸۰ وسق به همسرانش، ۸۵ وسق به حضرت فاطمه علیها السلام، ۴۰ وسق به اسامه بن زید، ۱۵ وسق به مقداد بن اسود و پنج وسق به أم رمیثه اعطا کرد.^۱ نیز ۱۰۰ وسق به حضرت علی اعطا شده است.^۲ به حمنه بنت جحش خواهر زینب همسر پیامبر صلی الله علیه و آله که در نبرد احد به تشنه‌ها آب می‌داد و مجروحان نبرد را مداوا می‌کرد، ۳۰ وسق^۳ و به أم الزبیر^۴ و آمیمة بنت عبدالمطلب^۵ ۴۰ وسق اعطا شد. خلیفه دوم برخی از این‌ها را پس گرفت و برخی را تبدیل کرد؛ از جمله طعمه‌های حفصه و عایشه را به زمین تبدیل نمود.^۶ او آن چه را پیامبر صلی الله علیه و آله به عباس و دیگران داده بود، بازستاند تا به جای آن مالی دیگر به آنان بدهد؛ اما این کار را نکرد و سپس عثمان نیز به این بهانه که عمر به آنان عوض نداده، چنین نکرد.^۷ همچنین از طعمه‌های پیامبر صلی الله علیه و آله به یهود بنی‌نضیر، مقدار ۱۰ وسق گندم و ۱۰ وسق جو در هنگام درو آن و نیز ۵۰ وسق خرما در هنگام برداشت آن در هر سال بوده است.^۸

در منابع فقهی شیعه و سنی برای زمین‌های موات سه گونه حکم بیان شده است: احیا، حمی، اقطاع.^۹ حمی به معنی قرق‌گاه، ناحیه‌ای گیاهی است که مورد حمایت قرار می‌گیرد تا دیگران حیوانات خود را در آن نچرانند.^{۱۰} حمای نقیع در جنوب مدینه، از آن رسول خدا صلی الله علیه و آله بوده است.^{۱۱} روایت شده که رسول خدا صلی الله علیه و آله به مقمل، ناحیه‌ای در نقیع، آمد و درباره چراگاه نقیع فرمود: برای اسب‌های مجاهدان در راه خدا، نیکو مرتعی است. سپس آن را در تصرف گرفت و بر آن نگهبانی گمارد.^{۱۲} همچنین از حمای پیامبر صلی الله علیه و آله قرق‌گاهی است که به درخواست عمرو بن سلمة بن سکن بن قریط پس از اسلام آوردن به او داده شد. این حمی به طول نه میل و عرض شش میل در جنوب مدینه و در نقیع قرار داشت. گروهی از بنی‌جعفر بن کلاب بدون اذن او ستوران خود را در آن جا چرانیدند. چون پیامبر صلی الله علیه و آله این خبر را شنید، خشمگین شد و فرمان اخراج آنان را داد.^{۱۳}

۱. السیرة النبویه، ج ۳، ص ۸۱۳.

۲. السیرة النبویه، ج ۳، ص ۸۱۱.

۳. الطبقات، ج ۸، ص ۲۴۱؛ السیرة النبویه، ج ۳، ص ۸۱۲.

۴. الطبقات، ج ۸، ص ۴۷؛ الاصابه، ج ۴، ص ۳۹۴.

۵. الطبقات، ج ۸، ص ۴۶؛ الاصابه، ج ۸، ص ۳۴.

۶. تاریخ المدینه، ج ۱، ص ۱۸۴-۱۸۵؛ صحیح مسلم، ج ۵، ص ۲۶.

۷. تاریخ المدینه، ج ۱، ص ۱۸۲.

۸. الطبقات، ج ۱، ص ۲۷۹؛ مکاتیب الرسول، ج ۳، ص ۲۵۵.

۹. المبسوط، ج ۳، ص ۲۷۰؛ المجموع، ج ۱۵، ص ۲۳۰؛ تذکرة

الفقهاء، ج ۲، ص ۴۱۱.

۱۰. لسان العرب، ج ۱، ص ۸۰۲؛ «حمی».

۱۱. صحیح البخاری، ج ۳، ص ۷۸؛ مسند احمد، ج ۲، ص ۱۵۵؛ وفاء

الوفاء، ج ۳، ص ۲۱۸.

۱۲. وفاء الوفاء، ج ۳، ص ۲۱۷-۲۱۹؛ معجم ما استعجم، ج ۴،

ص ۱۳۲۴.

۱۳. الاغانی، ج ۲۴، ص ۳۱۴-۳۱۵؛ معجم البلدان، ج ۳، ص ۳۴۵.

خریده باشند، آن را به بیت المال مسلمانان برمی گرداند.^۷

◀ منابع

الاحكام السلطانية: الماوردی (م. ۴۵۰ق.)، به کوشش خالد، بیروت، دار الكتاب العربی، ۱۴۱۵ق؛ اخبار مکه: الفاکهی (م. ۲۷۹ق.)، به کوشش ابن دهبش، بیروت، دار خضر، ۱۴۱۴ق؛ الاراضی: محمد اسحق الفیاض، بغداد، المكتبة الوطنية، ۱۹۸۱م؛ الارشاد: المفید (م. ۴۱۳ق.)، بیروت، دار المفید، ۱۴۱۴ق؛ اسد الغابه: ابن اثیر (م. ۶۳۰ق.)، بیروت، دار الكتاب العربی؛ الاصابه: ابن حجر العسقلانی (م. ۸۵۲ق.)، به کوشش علی معوض و عادل عبدالموجود، بیروت، دار الکتب العلمیه، ۱۴۱۵ق؛ الاغانی: ابوالفرج الاصفهانی (م. ۳۵۶ق.)، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۱۵ق؛ الاقتصاد الهادی: الطوسی (م. ۴۶۰ق.)، به کوشش حسن سعید، تهران، مکتبه جامع چهل ستون، ۱۴۰۰ق؛ الام: الشافعی (م. ۲۰۴ق.)، بیروت، دار الفکر، ۱۴۰۳ق؛ امتاع الاسماع: المقریزی (م. ۸۴۵ق.)، به کوشش محمد عبدالحمید، بیروت، دار الکتب العلمیه، ۱۴۲۰ق؛ بحار الانوار: المجلسی (م. ۱۱۱۰ق.)، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۳ق؛ البدايه و النهايه: ابن کثیر (م. ۷۷۴ق.)، به کوشش علی شیری، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۸ق؛ بدائع الصنائع: علاء الدین الکاسانی (م. ۵۸۷ق.)، پاکستان، المكتبة الحبیبه، ۱۴۰۹ق؛ تاریخ ابن خلدون: ابن خلدون (م. ۸۰۸ق.)، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۳۹۱ق؛ تاریخ المدینة المنوره: ابن شبه (م. ۲۶۲ق.)، به کوشش شلتوت، قم، دار الفکر، ۱۴۱۰ق؛ التبیان: الطوسی

پیامبر ﷺ در دیگر سرزمین های حجاز از جمله در مکه نیز اقطاعی داشت؛ مانند اقطاع زمین به اندازه پرتاب دو تیر و یک سنگ در رُهاط (ناحیه ای در فاصله سه شب از مکه) به راشد بن عبد رب السملی^۱ و اقطاع محدب یا مَحْدَث/مُحْدَث (محلّی میان مکه و عُسفان یا طائف) به عبدالله وقاص و فرزندان قمامه از قبیله سلمی^۲ و نیز اقطاع زمین ذات الحباطی به سلمة بن مالک سلمی^۳ و اعطای ریحیح / ریحیح (در طریق مکه و بصره) به سُعیب بن عَداء.^۴

از قَطائع خلفای سه گانه و حکمرانان^۵ پس از آن ها به افراد فراوان یاد شده است. عثمان، خلیفه سوم، اموال فراوان را با عناوین گوناگون به خویشاوندان و اصحاب خود اقطاع کرد.^۶ از این رو، حضرت علی رضی الله عنه هنگامی که به خلافت رسید، قَطائع عثمان را به مسلمانان برگرداند و فرمود که اگر این مال را در مهریه زنان به کار برده یا با آن کنیز

۱. الطبقات، ج ۱، ص ۲۷۴؛ البدايه و النهايه، ج ۵، ص ۳۶۵؛ مکاتیب الرسول، ج ۳، ص ۴۳۶-۴۳۸.
 ۲. مکاتیب الرسول، ج ۳، ص ۴۴۳.
 ۳. الطبقات، ج ۲، ص ۳۴؛ اسد الغابه، ج ۲، ص ۳۳۹؛ مکاتیب الرسول، ج ۳، ص ۴۴۶.
 ۴. الطبقات، ج ۱، ص ۲۸۲؛ مکاتیب الرسول، ج ۳، ص ۴۶۰.
 ۵. فتوح البلدان، ص ۱۴۶-۱۴۹؛ تاریخ ابن خلدون، ج ۲، ص ۴-۷؛ ج ۳، ص ۲۸۵-۲۸۶؛ الکامل، ج ۷، ص ۱۳۰.
 ۶. فتوح البلدان، ص ۱۴۶؛ شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج ۱، ص ۲۶۹.

۷. نهج البلاغه، شرح عبده، ج ۱، ص ۴۶.

م. ٤٦٠ق.)، به كوشش العاملي، بيروت، دار احياه التراث العربي؛ **تحرير الاحكام فى تدبير اهل اسلام**: محمد بن ابراهيم (م. ٧٣٣ق.)، به كوشش عبدالله بن زيد آل محمود، قطر، دار الثقافة، ١٤٠٨ق؛ **تذكرة الفقهاء: العلامة الحلبي** (م. ٧٢٦ق.)، قم، آل البيت (ع)، ١٤١٤ق؛ **تهذيب الاحكام: الطوسى** (م. ٤٦٠ق.)، به كوشش موسى و آخوندى، تهران، دار الكتب الاسلاميه، ١٣٦٥ش؛ **جامع المقاصد: الكركى** (م. ٩٤٠ق.)، قم، آل البيت (ع)، ١٤١١ق؛ **جواهر الكلام: النجفى** (م. ١٢٦٦ق.)، به كوشش قوجانى و ديگران، بيروت، دار احياه التراث العربى؛ **حجاز در صدر اسلام: صالح احمد العلى**، ترجمه: آيتى، تهران، مشعر، ١٣٧٥ش؛ **الخلافا: الطوسى** (م. ٤٦٠ق.)، به كوشش خراسانى و ديگران، قم، نشر اسلامى، ١٤٠٧ق؛ **دائرة المعارف بزرگ اسلامى**: زير نظر بجنوردى، تهران، مركز دائرة المعارف بزرگ، ١٣٧٢ش؛ **الدر المنثور: السيوطى** (م. ٩١١ق.)، بيروت، دار المعرفه، ١٣٦٥ق؛ **الدر المختار: الحصكفى** (م. ١٠٨٨ق.)، بيروت، دار الفكر، ١٤١٥ق؛ **الروضة البهيبة: الشهيد الثانى** (م. ٩٦٥ق.)، به كوشش كلانتر، قم، داورى، ١٤١٠ق؛ **السرائر: ابن ادريس** (م. ٥٩٨ق.)، قم، نشر اسلامى، ١٤١١ق؛ **السقيفة و فدك: الجوهري** (م. ٣٣٣ق.)، به كوشش امينى، بيروت، شركة الكتبى، ١٤١٣ق؛ **سنن ابى داود: السجستاني** (م. ٢٧٥ق.)، به كوشش سعيد محمد اللحام، بيروت، دار الفكر، ١٤١٠ق؛ **السنن الكبرى: البيهقى** (م. ٤٥٨ق.)، بيروت، دار الفكر؛ **السيرة النبويه: ابن هشام** (م. ٢١٨/٢١٣ق.)، به كوشش محمد محبى الدين، مصر، مكتبة محمد على صبيح، ١٣٨٣ق؛ **شرائع الاسلام: المحقق الحلبي** (م. ٦٧٦ق.)، به كوشش سيد صادق شيرازى، تهران، استقلال، ١٤٠٩ق؛ **شرح اصول كافي: محمد صالح مازندراني** (م. ١٠٨١ق.)، به

كوشش سيد على عاشور، بيروت، دار احياه التراث العربى، ١٤٢١ق؛ **شرح نهج البلاغه: ابن ابى الحديد** (م. ٦٥٦ق.)، به كوشش محمد ابوالفضل، دار احياه الكتب العربيه، ١٣٧٨ق؛ **صحيح البخارى: البخارى** (م. ٢٥٦ق.)، بيروت، دار الفكر، ١٤٠١ق؛ **صحيح مسلم بشرح النووى: النووى** (م. ٦٧٦ق.)، بيروت، دار الكتاب العربى، ١٤٠٧ق؛ **الطبقات الكبرى: ابن سعد** (م. ٢٣٠ق.)، بيروت، دار صادر؛ **عمدة القارى: العينى** (م. ٨٥٥ق.)، بيروت، دار احياه التراث العربى؛ **عون المعبود: العظيم آبادى** (م. ٣٢٩ق.)، بيروت، دار الكتب العلميه، ١٤١٥ق؛ **العين: خليل** (م. ١٧٥ق.)، به كوشش المخزومى و السامرائى، دار الهجره، ١٤٠٩ق؛ **عيون الاثر: ابن سيد الناس** (م. ٧٣٤ق.)، بيروت، مؤسسة عزالدين، ١٤٠٦ق؛ **الغدیر: الامينى** (م. ٣٩٠ق.)، تهران، دار الكتب الاسلاميه، ١٣٦٦ش؛ **غنية النزوع: الحلبي** (م. ٥٨٥ق.)، به كوشش بهادري، قم، مؤسسه امام صادق (ع)، ١٤١٧ق؛ **فتح البارى: ابن حجر العسقلانى** (م. ٨٥٢ق.)، بيروت، دار المعرفه؛ **فتوح البلدان: البلاذرى** (م. ٢٧٩ق.)، بيروت، دار الهلال، ١٩٨٨م؛ **الفقه الاسلامى و ادلته: وهبة الزحيلي**، دمشق، دار الفكر، ١٤١٨ق؛ **فقه السنه: سيد سابق**، بيروت، دار الكتاب العربى؛ **فقه القرآن: الراوندى** (م. ٥٧٣ق.)، به كوشش الحسينى، قم، مكتبة النجفى، ١٤٠٥ق؛ **قواعد الاحكام: العلامة الحلبي** (م. ٧٢٦ق.)، قم، النشر الاسلامى، ١٤١٣ق؛ **الكافي: الكلينى** (م. ٣٢٩ق.)، به كوشش غفارى، تهران، دار الكتب الاسلاميه، ١٣٧٥ش؛ **الكامل فى التاريخ: ابن اثير** (م. ٦٣٠ق.)، بيروت، دار صادر، ١٣٨٥ق؛ **كشاف القناع: منصور البهوتى** (م. ١٠٥١ق.)، به كوشش محمد حسن، بيروت، دار الكتب العلميه، ١٤١٨ق؛ **كفاية الاحكام (كفاية الفقه): محمد باقر السبزواري** (م. ١٠٩٠ق.)، اصفهان، مدرسه صدر مهدوى؛ **كنز**

۱۴۱۹ق؛ مناقب آل ابی طالب: ابن شهر آشوب (م. ۵۸۸ق.)، به کوشش گروهی از اساتید، المكتبة الحیدریه، ۳۷۶ق؛ **منتهی المطلب**: العلامة الحلی (م. ۷۲۶ق.)، مشهد، آستان قدس رضوی، ۱۴۱۲ق؛ **موسوعة التاریخ الاسلامی**: محمد هادی یوسفی غروی، قم، مجمع الفکر الاسلامی، ۱۴۱۷ق؛ **الموسوعة الفقهیة**: کویت، وزارة الاوقاف و الشؤون الاسلامیة، ۱۴۱۰ق؛ **الموطأ**: مالک بن انس (م. ۱۷۹ق.)، به کوشش محمد فؤاد، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۶ق؛ **المهذب**: القاضي ابن البراج (م. ۴۸۱ق.)، به کوشش جمعی از محققان، قم، نشر اسلامی، ۱۴۰۶ق؛ **نهج البلاغه**: شرح عبده، قم، دار الذخائر، ۱۴۱۲ق؛ **نیل الاوطار**: الشوکانی (م. ۱۲۵۵ق.)، بیروت، دار الجیل، ۱۹۷۳م؛ **الوسيلة الى نيل الفضيلة**: ابن حمزه (م. ۵۶۰ق.)، به کوشش الحسون، قم، مكتبة النجفی، ۱۴۰۸ق؛ **وفاء الوفاء**: السهمودی (م. ۹۱۱ق.)، به کوشش محمد عبدالحمید، بیروت، دار الکتب العلمیة، ۲۰۰۶م.

محمد مهدی خراسانی - علی میرآقا



اقیانوسیه: کوچک ترین قاره جهان، در

نیم کره جنوبی

اقیانوسیه یکی از پنج قاره جهان با حدود ۵۰۰/۰۰۰ مسلمان است که بخشی از جمعیت آن هر سال به حج اعزام می شوند.
قاره اقیانوسیه با حدود ۲۰ کشور در نیم کره جنوبی قرار دارد که برخی این کشورها

العمال: المتقی الہندی (م. ۹۷۵ق.)، به کوشش السقاء، بیروت، الرسالة، ۱۴۱۳ق؛ **لسان العرب**: ابن منظور (م. ۷۱۱ق.)، قم، ادب الحوزہ، ۴۰۵ق؛ **لغت نامه**: دهخدا (م. ۱۳۳۴ش.) و دیگران، مؤسسه لغت نامه و دانشگاه تهران، ۱۳۷۷ش؛ **المبسوط فی فقه الامامیہ**: الطوسی (م. ۴۶۰ق.)، به کوشش بیهودی، تهران، المكتبة المرتضویہ؛ **مجله تاریخ اسلام**: قم، دانشگاه باقر العلوم؛ **مجمع البحرين**: الطریحی (م. ۱۰۸۵ق.)، به کوشش الحسینی، تهران، فرهنگ اسلامی، ۱۴۰۸ق؛ **مجمع الفائدة و البرهان**: المحقق الازدیلی (م. ۹۹۳ق.)، به کوشش عراقی و دیگران، قم، نشر اسلامی، ۱۴۱۶ق؛ **المجموع شرح المهذب**: النووی (م. ۶۷۶ق.)، دار الفکر؛ **المحلی بالآثار**: ابن حزم الاندلسی (م. ۴۵۶ق.)، به کوشش احمد شاکر، بیروت، دار الفکر؛ **مختصر المنزی**: المنزی (م. ۲۶۳ق.)، بیروت، دار المعرفه؛ **مسالك الافهام الى تنقيح شرائع الاسلام**: الشهيد الثاني (م. ۹۶۵ق.)، قم، معارف اسلامی، ۱۴۱۶ق؛ **مسند احمد**: احمد بن حنبل (م. ۲۴۱ق.)، بیروت، دار صادر؛ **المعارف**: ابن قتیبه (م. ۲۷۶ق.)، به کوشش ثروت عکاشه، قم، الرضی، ۱۳۷۳ش؛ **المعتبر**: المحقق الحلی (م. ۶۷۶ق.)، مؤسسه سید الشهداء، ۱۳۶۳ش؛ **معجم البلدان**: یاقوت الحموی (م. ۶۲۶ق.)، بیروت، دار صادر، ۱۹۹۵م؛ **معجم ما استعجم**: عبدالله البکری (م. ۴۸۷ق.)، به کوشش مصطفی السقاء، بیروت، عالم الکتب، ۱۴۰۳ق؛ **المغازی**: الواقدی (م. ۲۰۷ق.)، به کوشش مارسدن جونس، بیروت، اعلمی، ۱۴۰۹ق؛ **معنی المحتاج**: محمد الشریبینی (م. ۹۷۷ق.)، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۳۷۷ق؛ **المغنی**: عبدالله بن قدامه (م. ۲۰۰ق.)، بیروت، دار الکتب العلمیة؛ **المقننه**: المفید (م. ۴۱۳ق.)، قم، نشر اسلامی، ۱۴۱۰ق؛ **مکاتیب الرسول**: احمدی میانجی، تهران، دار الحدیث،